

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

جلسه گذشته، موضع نهایی در باب «تشکیک در اعتباریات» و نسبت آن با بحث تخییر بین اقل و اکثر تبیین شد. به تصریح محقق اصفهانی و بر اساس سیر کلمات میرزای نائینی و آیت‌الله بروجردی، تشکیک به معنای فلسفی شدت و ضعف وجودی در اعتباریات راه ندارد؛ زیرا امر اعتباری، نه ماهیت فلسفی دارد و نه وجود تکوینی قابل شدت و ضعف. «وجود اعتباری» در تحلیل دقیق، صرفاً به این معناست که اعتبار یا حاصل است یا حاصل نیست. مراتب ضعیف و شدید در خود حقیقت اعتبار معنا ندارد، و اختلاف‌ها به کثرت اعتبارات یا تفاوت در متعلقات و آثار برمی‌گردد، نه به تشکیک در سنخ وجوب یا ملکیت. بر این مبنا، تلاش برای حلّ تخییر شرعی میان اقل و اکثر بر محور «تشکیک در عالم اعتبار» ناتمام است. قیاس خط قصیر و طویل با تسبیح و تسبیحات ثلاث قیاس مع الفارق است، زیرا در اولی با یک وجود ممتد مشکک روبه‌رو هستیم، و در دومی با چند وجود مستقل و چند حکم مجعول. سپس تفکیک میان اقل و اکثر استقلالی و ارتباطی مورد بحث قرار گرفت. محل نزاع در امکان یا استحاله تخییر، فقط اقل و اکثر استقلالی است، جایی که دو فعل مستقل در عرض هم فرض می‌شوند (مانند یک تسبیح در برابر سه تسبیح). در اقل و اکثر ارتباطی (مانند نماز ۹ جزء در برابر ۱۰ جزء)، واقعاً یک واجب بیشتر نداریم و شک، در حدّ و ماهیت همان واجب است، نه دو عدل جعل شده در عرض هم. لذا تحلیل «اقل بشرط لا» و «اقل بشرط شیء» در آن جا جاری نیست. در نهایت، اصفهانی دو راه آخوند در حلّ اشکال را نقد می‌کند: ۱- از حیث فردیت، بشرط لائیت امر اعتباری است و در تحقق فردیت حقیقی طبیعت نقشی ندارد؛ ۲- از حیث غرض، اگر تعدد غرض پذیرفته نشود و غرض واحد مفروض باشد، ناچار باید به جامع مشکک در غرض ملتزم شد، که در عناوین انتزاعی مبتنی بر وجودات متعدد (مانند تسبیحات ثلاث) معقول نیست. بنابراین، به نظر او، استحاله تخییر واقعی بین اقل و اکثر شرعی - دست‌کم در مواردی چون تسبیح و تسبیحات ثلاث - همچنان باقی است.

جمع‌بندی نقد محقق اصفهانی بر بیان آخوند در تخییر بین اقل و اکثر

محقق اصفهانی (أعلى الله مقامه) در تعلیقه خود بر کفایة الأصول، پس از طرح اشکال استحاله تخییر میان اقل و اکثر، راه حلّ آخوند را در دو سطح اصلی بررسی کرده و در نهایت، هر دو را ناتمام می‌داند. محور بحث ایشان بر این جمله استوار است:

لا يخفى عليك أنّ حلّ الإشكال: تارة يكون بلحاظ فردية الأكثر كالأقل للطبيعة، و اخرى يكون بلحاظ ترتّب الغرض على الأقل بشرط لا، و على الأكثر. [1]

بر این اساس، نقد ایشان را می‌توان در سه محور خلاصه کرد:

راه حل از ناحیه فردیت مأموریه و نقد آن

در راه اول، فرض بر این بود که همان‌گونه که «اقل» فرد و مصداقی برای طبیعت مأموریه است، «اکثر» نیز، بما هو اکثر و نه بما هو مشتمل علی الأقل، فرد دیگری برای همان طبیعت باشد. به تعبیر خود ایشان:

فإن كان بلحاظ فردية الأكثر كالأقل للطبيعة، كما يومئ إليه التنظير برسم الخط، فلا محالة يبتني على التشكيك في الماهية أو في وجودها، و الأكثر حينئذ فرد للطبيعة كالأقل.[2]

یعنی اگر بخواهیم از حیث فردیت، اکثر را همچون اقل، فرد طبیعت قرار دهیم (چنانکه مثال رسم خط قصیر و طویل در کلام آخوند به آن اشاره دارد)، چاره‌ای جز التزام به نوعی تشکیک (یا در ماهیت، یا در وجود) نداریم. بر مبنای تشکیک در وجود می‌گوییم: «اقل»، مرتبه‌ای ضعیف از وجود طبیعت است (مانند خط قصیر)، و «اکثر»، مرتبه‌ای شدیدتر از همان وجود است (مانند خط طویل)، در نتیجه، هر دو می‌توانند فردان حقیقیان طبیعت باشند.

اما محقق اصفهانی تصریح می‌کند که این مبنا، در اعتباریات و انتزاعیات جاری نیست. اعتباریات، نه ماهیتی فلسفی دارند و نه وجود تکوینی مشکک. وجودشان در عالم اعتبار، «وجود جعلی بسیط» است که یا هست یا نیست. از این رو، راه تشکیک در وجود/ماهیت، در قلمرو وجوب‌های شرعی و متعلقات اعتباری آن، اصولاً بسته است. لذا تحلیل فردیت اقل و اکثر بر پایه تشکیک، در ساختار اعتباری واجب و مأموریه کارایی ندارد.

راه‌حل از ناحیه غرض مولی و نقد آن

در راه دوم، مسئله از زاویه غرض مولی مطرح می‌شود. محقق اصفهانی صورت این راه را چنین تبیین می‌کند:

و إن كان بلحاظ كون الغرض الواحد و المتعدد مترتباً على الأقل - بشرط لا - و على الأكثر - كما هو ظاهر كلامه (قدس سره) في ختامه - فهو إنما يتم بناء على تعدد الغرض، و أما بناء على وحدته سنخاً فلا بد من الانتهاء إلى جامع مشكك على مبناه (قدس سره)، و لا يمكن أن يكون الجامع نفس الطبيعة التسبيحة - مثلاً - فإنها موجودة في الأكثر بوجودات متعددة، فتكون هناك أغراض متعددة، مع أن اللازم تحصيله غرض واحد وجوداً، لا وجودات منه، فلا محالة يجب الانتهاء إلى جامع يكون الأكثر وجوداً واحداً له.[3]

خلاصه‌ی این بیان آنکه می‌توان فرض کرد که بر اقل بشرط لا غرضی مترتب است، و بر اکثر بما هو اکثر نیز غرضی دیگر. در این صورت، اگر واقعاً دو غرض مستقل برای دو متعلق داشته باشیم، تخییر بین اقل و اکثر از حیث غرض معقول است. یعنی مکلف مخیر است بین تحصیل یک غرض با اقل، و تحصیل غرض دیگر با اکثر. اما اگر غرض، واحد سنخاً فرض شود، محقق اصفهانی می‌فرماید بر مبنای آخوند، ناچار باید به جامعی مشکک در حوزه غرض ملتزم شویم. یعنی گفته شود: یک غرض نوعی واحد وجود دارد که در اقل، به مرتبه ضعیفه، و در اکثر، به مرتبه شدیده آن محقق می‌شود. این تحلیل، مستلزم تشکیک در عنوان انتزاعی غرض است.

محقق اصفهانی بلافاصله این راه را نیز مسدود می‌داند؛ زیرا پیش‌تر ثابت کرده بود که عناوین انتزاعی، تشکیک‌پذیر نیستند، مگر به تبع منشأ مشکک خارجی:

و قد عرفت أن العناوين الانتزاعية لا تشكيك فيها إلا من حيث جريانه في منشئها، و قد عرفت حال منشئها، و أنه موجود بوجودات متعددة لا بوجود واحد متأكد.[4]

در ما نحن فيه، منشأ انتزاع غرض (یعنی خود تسبیحه واحده و تسبیحات ثلاث)، در اکثر، با وجودات متعدده محقق است، نه یک وجود واحد ممتد. لذا نمی‌توان ادعا کرد که یک غرض واحد، در اقل به صورت ضعیف و در اکثر به صورت شدید محقق می‌شود؛ چون این مستلزم تشکیک در عنوان غرض است، بدون داشتن منشأ مشکک در خارج. بر این اساس، اگر تعدد غرض واقعی - به معنای دو غرض مستقل در عرض هم - پذیرفته شود، تخییر بین اقل و اکثر از این جهت قابل‌تصویر است. اما اگر

غرض، واحد نوعی در نظر گرفته شود، تحلیل تشکیکی آن بر اساس جامع انتزاعی، به دلیل عدم جریان تشکیک در عناوین انتزاعی و اعتباری، ناتمام خواهد بود.

نسبت رأی محقق اصفهانی با بیان آخوند در «اقل بشرط لا»

محقق خراسانی در کفایه، برای حل اشکال استحاله، به طور خاص بر اقل بشرط لا و اکثر بما هو اکثر تکیه کرده است، به این معنا که «اقل بشرط لا» (مثلاً تسبیحه واحد بدون انضمام زائد)، موضوع غرضی است، همان اقل، در ضمن اکثر (یعنی «اقل بشرط شیء») موضوع غرض دیگری می شود. و تخییر، در حقیقت، میان دو متعلق مغایر بالغرض جعل شده است. محقق اصفهانی در نقد این نحو حمل بر کلام آخوند می فرماید:

و مما ذكرنا تبين: أن حمل كلامه (قدس سره) على أخذ الأقل بشرط لا، و جعله فردا للجامع التشكيكي غير مفيد؛ لأن البشروطائية غير دخيلة في فرديته للجامع، و دخلها في الغرض معقول، إلا أن فرديته للجامع التشكيكي غير لازمة، إلا مع فرض وحدة الغرض لا مطلقاً. [5]

دقت در این عبارت نشان می دهد این که ما اقل را بشرط لا لحاظ کنیم، در این که او فرد جامع تشکیکی باشد یا نه، نقشی ندارد. فردیت، یک امر واقعی است، نه امری که با صرف اعتبار بشرط لا یا بشرط شیء تحقق پیدا کند یا از بین برود. این که بشرط لائیت در غرض دخالت داده شود، امر معقول و ممکن است. اما لازم نیست حتماً چنین لحاظی صورت گیرد. «معقول بودن»، غیر از «لازم بودن» است.

بر این اساس، برخلاف آنچه برخی، رأی اصفهانی را «عین کلام آخوند» دانسته اند، استفاده ی ما از نهایه الدراية این است که در تحلیل آخوند، برای تحقق تعدد غرض، حتماً باید یک بار اقل به صورت بشرط لا، و بار دیگر همان اقل، به صورت بشرط شیء (یعنی ضمن اکثر)، به عنوان دو متعلق مستقل اخذ شود. اما در رأی اصفهانی، آنچه رکن است، خود تعدد غرض است، نه لزوماً صورت سازی بشرط لا و بشرط شیء. بشرط لائیت می تواند در غرض دخالت داده شود، اما شرط حتمی تصویر تعدد غرض نیست. کافی است گفته شود: «غرضی بر اقل مترتب است»، و «غرض دیگری بر اکثر مترتب است»، ولو این که عنوان «بشرط لا» در لسان لحاظ نیاید.

از مجموع کلمات ایشان معلوم می شود که در باب اقل و اکثر، نمی توان بر مبنای وحدت غرض پیش رفت. یعنی در این جا، ناگزیر باید تعدد غرض را - در فرض امکان اصل تخییر - پذیرفت. و از آن سو، چون تشکیک در اعتباریات و عناوین انتزاعی راه ندارد، راه مبتنی بر وحدت غرض به علاوه جامع مشکک نیز مسدود است.

جمع بندی نهایی از نظر محقق اصفهانی

بر اساس آنچه از نهایه الدراية استفاده شد، حاصل نقد نهایی محقق اصفهانی بر راه حل آخوند در تخییر بین اقل و اکثر چنین است: راه تشکیک در وجود/ماهیت در قلمرو اعتباریات شرعی - به معنای مراتب ضعیف و شدید در خود طبیعت مأموره - اصولاً بسته است. راه مبتنی بر وحدت غرض نیز، چون ناگزیر از التزام به جامع مشکک در عنوان انتزاعی غرض است و تشکیک در عناوین انتزاعی (بدون منشأ مشکک) مردود است، کارآمد نیست. تنها مسیری که در اقل و اکثر (لا اقل ثبوتاً) برای معقول سازی تخییر می ماند، پذیرش تعدد غرض است. حال یا با صورت سازی «اقل بشرط لا / اکثر بما هو اکثر» - چنان که آخوند بر آن تأکید دارد -، یا بدون التزام ضروری به این صورت سازی خاص و صرفاً با تأکید بر این که «لکل من الأقل والأكثر غرض وراء غرض الآخر».

ولی در مثال خاصی مانند تسبیحه واحد و تسبیحات ثلاث، محقق اصفهانی معتقد است: نه وحدت غرض، با تحلیلی تشکیکی قابل جمع است، و نه تعدد حقیقی غرض برای دو متعلق متداخل، عرفاً و عقلاً قابل تصویر است. از این رو، به تعبیر ایشان، حمل

کلام آخوند بر اخذ اقل بشرط لا و جعل آن به عنوان فردی برای جامع مشکک، در ما نحن فیه «غیر مفید». و در نتیجه، استحاله تخییر بین اقل و اکثر شرعی - در آن صورتی که بخواهیم «اکثر را همچون اقل، فرد طبیعت مأمور به قرار دهیم» - به زعم ایشان، همچنان به قوت خود باقی است.

مبنای مختار در تخییر بین اقل و اکثر: عدول از فردیت و تشکیک به تحلیل اعتباری

با توجه به مجموع آنچه از کلمات آخوند خراسانی و محقق اصفهانی (قدس سرهما) گذشت، به نظر می رسد اصل بحث «تخییر بین اقل و اکثر» - دست کم در برخی تقریرات - از آغاز به مسیری کشانده شده که ما را وارد فضای فلسفی محض کرده است؛ فضای فردیت طبیعت، تشکیک در وجود و ماهیت، تحلیل های دقیق ملاک و غرض، و قاعده تحصیل حاصل. در حالی که محل واقعی نزاع، ساحت اعتباری و تشریعی است، نه صحنه وجودات تکوینی و تشکیک فلسفی. بر این اساس، مبنای مختار در تخییر بین اقل و اکثر را می توان در چند محور صورت بندی کرد:

کنار گذاشتن بحث «فردیت مأمور به» در معنای فلسفی

نخستین نکته در این مبنا آن است که بحث از این که «اکثر» مانند «اقل» فردی برای طبیعت مأمور به باشد، بر اساس تشکیک در وجود یا ماهیت، اصلاً در محل سخن ما مطرح نیست. ما در مقام جعل حکم شرعی، با خطاب و جعل اعتباری سروکار داریم، نه با تحلیل افراد تکوینی طبیعت. بنابراین، نیازی نیست در بحث واجب تخییری شرعی، وارد این شویم که آیا «اکثر بما هو اکثر» فرد حقیقی طبیعت است؟ آیا این تصویر، محتاج تشکیک در وجود یا ماهیت است یا نه؟ این ها همگی مباحثی هستند که در فضای تکوین و فلسفه ای اولی معنا دارند، نه در حریم اعتبار و تشریع.

به تعبیر دیگر، در این جا نباید «فرد» و «طبیعت مأمور به» را به معنای فلسفی و وجودی آن وارد نزاع کنیم، بلکه باید در سطح عنوان و معنوی اعتباری سخن بگوییم. اگر معنون، «یک تسبیح» است، این می شود اقل. اگر معنون، «سه تسبیح» است، این می شود اکثر.

پرهیز از تحلیل اغراض به سبک فلسفی و تشکیکی

محقق خراسانی و به دنبال او، محقق اصفهانی، در قسمتی از تحلیل خود به این سمت رفتند که برای اقل، غرضی مستقل فرض شود، و برای اکثر، غرضی دیگر. و بنای حل اشکال را بر تعدد غرض یا بر وحدت غرض به صورت جامع مشکک استوار کردند. در این رویکرد، همواره این پرسش فلسفی مطرح است که آیا غرض واحد است یا متعدد؟ اگر واحد است، اقل و اکثر چگونه هر دو محصل همان غرض اند؟ و اگر بخواهیم در غرض واحد، مراتب ضعیف و شدید تصور کنیم، مستلزم نوعی تشکیک در عنوان غرض نیست؟

در مبنای ما اصل این شیوهی تحلیل، لزومی ندارد. «غرض» در این مقام، متهم به خلط با ملاک تکوینی شده است، در حالی که آنچه در فضای تشریع موضوعیت دارد، اعتبار وجوب و جعل تکلیف است، نه تحلیل فلسفی ملاک. ما راه تعدد غرض را نمی بندیم. امکان تعدد غرض معقول است، همان گونه که امکان وحدت غرض نیز معقول است. ولی برای معقول بودن تخییر بین اقل و اکثر، ضرورتی ندارد حتماً تعدد غرض را بپذیریم. اگر با وحدت غرض نیز بتوان تصویر معقولی از تخییر ارائه کرد، برای اصل بحث کفایت می کند. از این رو، نباید خود را مجبور کنیم که در اقل و اکثر، حتماً به دنبال اثبات دو غرض واقعی جداگانه باشیم، یا لزوماً ساختاری از قبیل «اقل بشرط لا / اقل بشرط شیء» را بر غرض تحمیل کنیم.

بازگشت به مبنای امام خمینی در وجوب تخییری و سرایت آن به اقل و اکثر استقلالی

در بحث واجب تخییری در متباینین، ما به تبع مبنای امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، این راه را برگزیدیم که در واجب تخییری، بعث ها متعددند، اراده ها متعددند، متعلقات نیز متعددند. در «أعْتَقَ أَوْ أَطْعَمَ»، یک وجوب اعتباری به عتق تعلق گرفته، و وجوب اعتباری دیگری به اطعام، و «أو» صرفاً ناظر به مقام امتثال است و می فهماند که مکلف در اجرای یکی از دو بعث،

مخیر است و جمع لازم نیست.

همین منطق، در بحث اقل و اکثر استقلالی قابل پیاده‌سازی است. شارع می‌تواند دو عنوان اعتباری جعل کند: 1- «تسبیح» واحد؛ 2- «تسبیحات ثلاث». و همان‌گونه که در متباینات، دو وجوب اعتباری مستقل به دو متعلق مستقل تعلق گرفته، در اینجا نیز یک وجوب اعتباری به «یک تسبیح» تعلق گیرد، و وجوب اعتباری دیگری به «سه تسبیح». سپس با ادات تخییر (مانند «أو» یا قرائن مشابه)، به مکلف بفهماند «اگر یک‌بار تسبیح گفتی، امتثال حاصل است و اگر سه‌بار گفتی نیز امتثال حاصل است». در این تحلیل، نیازی به بحث فردیت تکوینی طبیعت تسبیح و تشکیک در وجود آن نداریم. تخییر، صرفاً در سطح دو جعل اعتباری موازی تحقق دارد و این همان چیزی است که در متباینات نیز پذیرفته‌ایم.

پاسخ به اشکال تحصیل حاصل در فضای اعتباری

اشکال محوری مستشکل در باب اقل و اکثر این بود که وقتی مکلف اکثر را می‌آورد، در ضمن آن اقل را نیز انجام داده است. بنابراین، اگر فرض کنیم غرض مولی با اتیان اقل حاصل می‌شود، بقیه‌ی اجزاء زائد، یا دخلی در غرض ندارند و «زائد بر واجب» اند، یا اگر برای آن‌ها نیز دخلی در همان غرض قائل شویم، گرفتار «تحصیل حاصل» می‌شویم. و تحصیل حاصل - بر مبنای اصول فلسفی - محال است.

پاسخ ما بر اساس مبنای اعتباری این است که تحصیل حاصل، قاعده‌ای تکوینی است، نه اعتباری. این‌گونه استحاله‌ها، یعنی محال بودن تحصیل حاصل، اجتماع نقیضین، توقف الشيء علی نفسه و مانند آن، در فضای علیت تکوینی و واقع خارجی معنا دارند. در ساحت اعتبار، آنچه هست جعل و انشاء شارع و عقلاء است. شارع می‌تواند در عالم اعتبار، شرط غرض را هر جا که بخواهد قرار دهد. این امر، تابع قرار اعتباری او است، نه تابع تحلیل تکوینی مراتب وجود. غرض اعتباری، بر همان جایی مرتب است که شارع آن را موضوع غرض قرار دهد.

شارع می‌تواند از ابتدا بفرماید: «غرض من، مشروط به سه تسبیح است، نه به یک تسبیح». در این صورت، به محض سه‌بار گفتن، غرض حاصل می‌شود، هرچند از حیث تحلیل خارجی بگوییم: در میان این سه، یک‌بار و دوبار هم واقع شده بود. اما این «وقایع میانی» اگر از نظر شارع موضوع غرض قرار نگرفته باشند، در منطق اعتبار، تحصیل حاصل محسوب نمی‌شوند؛ چون «الاعتبار تابع لوضع الشارع، لا لما نحله نحن فلسفياً من تحقق أجزاء الطبيعة في الأثناء».

امکان جعل دو وجوب اعتباری، بدون نیاز به تعدد حتمی غرض

مولا می‌تواند یک‌بار به «تسبیح» واحد و وجوب تعلق دهد و اثری (ثواب، قرب، رفع عقاب) بر آن مترتب کند، و بار دیگر، به «تسبیحات ثلاث» وجوب تعلق دهد، ولو با غرضی در همان سنخ یا شدت بیشتر در مراتب ثواب و قرب. لازم نیست بگوییم حتماً دو غرض تکوینی مستقل در کار است. می‌توان فرض کرد غرض نوعی واحد است، اما شارع به لحاظ شدت ثواب یا اهمیت بیشتر، سه تسبیح را نیز به‌عنوان مصداق بالاتر همان غرض لحاظ کرده است. اختلاف در مراتب ثواب و قرب، به نحو آثار بروز می‌کند، نه به نحو تشکیک در خود حقیقت وجوب یا غرض. به این بیان، اشکال تحصیل حاصل در فضای اعتباری، به قوت استحاله‌ی تکوینی خود باقی نمی‌ماند.

منشأ وحدت و کثرت در افعال شرعی: اعتبار شارع

در تکمیل بحث، باید زاویه دید را به‌طور روشن از «وجود تکوینی فعل» به «وحدت و کثرت اعتباری» برگردانیم. چند مثال در این‌جا راهگشاست:

مثال اول: در طواف، شارع می‌فرماید: «هفت دور، یک عمل واحد است.» اگر کسی شش دور و نیم آورد، می‌گوییم: «لا یجزئ، کالعدم»؛ یعنی شارع اعتبار وجود شرعی و وحدت عملی را بر مجموع هفت دور بار کرده است، نه بر هر مقدار از حرکت بر

دایره. از بیرون، ممکن است بگوییم: شش دور هم «واقعاً دور» بوده، اما از نظر اعتباری، شارع آن‌ها را کالعدم فرض کرده تا وقتی هفت دور کامل نشود.

مثال دوم: در باب نماز، گاهی آنچه انجام شده، از نظر شارع به‌خاطر نقص در شرایط یا ترتیب، کالعدم محاسبه می‌شود. یعنی «لَمْ يَأْتِ بِالصَّلَاةِ الْمَعْتَبَرَةِ أَصْلًا». هرچند از نظر خارج، حرکات و اذکاری واقع شده است.

از این مثال‌ها نتیجه می‌گیریم که منشأ وحدت و کثرت عمل در فقه و اصول، اعتبار شارع است. شارع هر جا که بخواهد، می‌تواند چند جزء را به‌صورت «واحد اعتباری» لحاظ کند، یا بعضی تحقیقات ناقص را «کالعدم» قرار دهد. در قضیه تخییر بین اقل و اکثر استقلالی نیز، منطق واحدی حاکم است. شارع می‌تواند «یک تسبیح» را به‌صورت واحد اعتباری لحاظ کند، و «سه تسبیح» را نیز به‌عنوان واحد اعتباری دیگری در عرض آن قرار دهد و سپس بگوید: «سَبَّحَ مَرَّةً أَوْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ كُلُّ مِنْهُمَا امْتِثَالٌ لَوْجُوبِ تَخْيِيرٍ وَاحِدٍ بِالْعُنْوَانِ الْاِعْتِبَارِيِّ». در این‌جا نیازی به تحلیل «افراد طبیعت تکوینی» نیست. تخییر، تخییر میان دو «واحد اعتباری بدیل» است، نه میان دو مرتبه‌ی وجودی یک طبیعت.

نتیجه نهایی در معقولیت تخییر بین اقل و اکثر استقلالی

بر اساس مبنای مختار نه تشکیک فلسفی شرط معقولیت تخییر بین اقل و اکثر است، و نه حتماً تعدد غرض تکوینی. بلکه کافی است شارع، از باب جعل اعتباری، دو متعلق در عرض هم قرار دهد و بگوید: «إِنْ فَعَلْتَ الْأَقْلَّ امْتِثَلْتَ، وَإِنْ فَعَلْتَ الْأَكْثَرَ امْتِثَلْتَ؛ وَأَنْتَ مَخِيرٌ بَيْنَ هَذَيْنِ الْعُنْوَانَيْنِ». در نتیجه، همان‌گونه که در متباینات، وجوب تخییری را معتبر می‌دانیم و هیچ محذور ثبوتی نمی‌بینیم، در اقل و اکثر استقلالی نیز، بدون نیاز به دخول در ظرائف تشکیک، فردیت طبیعت، بشرط لا، بشرط شیء و امثال آن، می‌توانیم وجوب تخییری را به‌عنوان دو وجوب اعتباری مستقل با تخییر در مقام امتثال معقول و جاری بدانیم.

این نگاه، هم با مبنای امام خمینی در «تعدد وجوب و اراده و حصر تخییر در مقام امتثال» سازگار است، و هم ما را از سرگردانی در وادی فلسفه و تحصیل حاصل و تشکیک در اعتباریات، در مسئله‌ی خاص «تخییر بین اقل و اکثر»، بی‌نیاز می‌سازد.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] - اصفهانی، محمد حسین، «نهاية الدراية في شرح الكفاية»، ج 2، ص 273.

[2] - همان، 273-274.

[3] - همان، 276.

[4] - همان.

[5] - همان.

منابع

- اصفهانی، محمد حسین، نهاية الدراية في شرح الكفاية، 6 ج، بيروت، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1429.